

۳۳ اگوست سال ۱۵۱۴ میلادی، معادل یکم شهریور سال ۹۲۰ هجری دشت چالدران در نزدیکی خوی نخستین و در عین حال معروف‌ترین جنگ دو امپراتوری عثمانی با ایران بود. هدف‌های سلیم اول سلطان عثمانی از لشکر کشی به ایران عبارت بود از مبارزه با تشیع، ضمیمه برخی مناطق ایران و برخی دلایل استراتژیک دیگر مانند گسترش تفکر ایران‌گرایی. در جنگ چالدران که در آن شاه اسماعیل به دلیل نداشتن اسلحه آنتین (توپ و تفنگ) و یک ارتش ملی (غیر عشایری) شکست خورد، سلطان سلیم بخش بزرگی از مناطق کردنشین و نیز مناطق ترکمان نشین را به قلمرو عثمانی ضمیمه کرد که اینک دولت ترکیه گرفتار مشکل ناشی از همین عمل است و با استقلال‌خواهی کردها دست و پنجه نرم می‌کند.

فصلی از کتاب زندگی و زمانه شاه نوشته غلامرضا افخمی

جانشین رضاشاه: ولیعهد پهلوی یا قاجار؟

در جلسه هیات وزیران مطرح کرد، ولی در نهایت به این نتیجه رسید که ایرانیان چندان از شاهزاده قاجار حمایت نخواهند کرد.

او در پاسخ ایمری نوشت: «در تاریخ ایران هیچ موردی از «بازگشت» سلسله‌ای قدیمی را به یاد نمی‌آورم.» (۲۷) ایسن به هارولد نیکلسون هم که هوادار خاندان قاجار بود نوشت تردید دارد که «یکی از شاهزادگان قاجار از حمایت بومی قابل توجهی برخوردار باشد» و دوست ندارد «وظیفه دسجوری را بر دوش نامزدی بگذارد که در پی برخورد با نخستین مخالفت‌ها شکست بخورد... ولیعهد کنونی خاندان پهلوی، همان گونه که گفتید، مزیت‌هایی دارد و اگر لازم باشد رضاشاه به شکلی از ایران برود که تمام افراد خانواده را با خود نبرد این مرد جوان هم شاید گزینه‌ای باشد، ولی من فکر می‌کنم ما باید دست خودمان را باز بگذاریم و ببینیم چه پیش می‌آید.» (۲۸) به هر حال موضوع جایگزینی یکی از افسراد خاندان پهلوی با یکی از افراد خاندان قاجار در دهه ۱۳۲۰ و اوائل ۱۳۳۰ باز هم مطرح شد، هر چند حمید پسر حسن که مدعی تاج و تخت بود، نام دروموند را برای خود برگزیده، در ناوگان بازرگانی نام‌نویسی کرده و با پذیرش تبعیت انگلیسی مایه حیرت نیکلسون شده بود. نیکلسون با وجود اینکه این شاهزاده قاجار را برای سمت شاهی ایران توصیه می‌کرد به ایند نوشت «اینکه چگونه ممکن است شاه شاهان اهمیت‌ی به دودمان خود ندهد در حدی که ولیعهد او اجازه یابد به عضویت ناوگان بازرگانی انگلستان درآید و به زبانی جز انگلیسی سخن نگوید، برای من قابل درک نیست.» (۲۹)

پی‌نوشت‌ها:

- Ann Lambton to Professor Rush – ۲۱, brooks Williams No. ۱۹۳۹, December ۲۱, ۳۹/۴۳/۰۸ PO. ۲۴۵۷/۳۷۱
- روزشمار، ۱: ۳۱۵-۳۱۶.
- گاهنامه، ۱: ۱۵۹.
- خطرات محمود جم، سالنامه دنیا، باز چاپ در حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ۸، تهران، ۱۳۶۴-۱۳۳-۱۳۲
- ش پهلوی، محمدرضا، مصاحبه در تبعید درباره پاسخ به تاریخ، مصر، ۱۹۸۰.
- خطرات نصرالله انتظام، ویراستار محمدرضا عباسی و بهروز طبرانی، تهران، سازمان اسناد ایران. ۱۳۷۱، ص. ۲.
- Sir Reader Bullard to Viscount Halifax, "Political Review of the Year ۱۹۳۹, February ۱۰, ۱۹۴۰, EP ۳۴/۵۸۴/۵۸۴ FO. ۲۴۵۳/۳۷۱
- Boulard to Viscount Halifax – ۸, Sir Reader Boulard to Viscount Halifax, "Politica Review of the Year ۱۹۳۹, February ۱۰, ۱۹۴۰, EP ۳۴/۵۸۴/۵۸۴ Fo. ۲۴۵۳/۳۷۱
- W. Fraser, Anglo-Iranian Oil – ۱۰, Company Concession in Iran ۲۳, February ۱۹۴۰, FO ۲۴۵۷۲/۳۷۱, ۲. p.
- همان.
- Moghaddam to Viscount Halifax – ۱۲, ۱۹ June ۱۹۴۰, No. ۱۵۲۰, FO ۲۴۵۷۲/۳۷۱
- Bullard to Halifax – ۱۳, ۲۰ June ۱۹۴۰, No: ۱۸۱, FO ۲۴۵۷۲/۳۷۱
- Halifax to Bullard – ۱۴, ۲۵ June ۱۹۴۰, No: ۱۴۲, FO ۲۴۵۷۲/۳۷۱
- A. P. Waterfield (Treasury) to Sir Arthur Street (Air Ministry), ۳ July ۱۹۴۰, FO ۲۴۵۱/۳۷۱
- Foreign Office to Bullard – ۱۶, ۳ July ۱۹۴۰, No: ۱۵۶, FO ۲۴۵۷۲/۳۷۱
- همان.
- Sir Kingsley Wood to Halifax – ۱۸, ۲۴ July ۱۹۴۰, FO ۲۴۵۷۳/۳۷۱
- همان.
- همان.
- Halifax to Wood – ۲۱, ۲۶ July ۱۹۴۰, FO ۲۴۵۷۳/۳۷۱
- پاسخ نهایی دولت ایران، ۲۱ اوت ۱۹۴۰
- Lacy Baggallay – ۲۳, ۲۵ August ۱۹۴۰, FO ۲۴۷۵۴/۳۷۱
- Anthony Eden – ۲۵, Leo Amery to Anthony Eden – ۲۶, ۲۵ May ۱۹۴۱, E Foreign Office, Anthony Eden – ۲۷, to Leo Amery ۱۸ August ۱۹۴۱, E ۲۷۱۹۷/۳۷۱ FO, ۳۶۹۱/۴۵۸۶
- Eden to Nicholson – ۲۸, ۱۹۴۱, E ۳۶۹۱/۴۵۹۴ FO, ۲۷۱۹۷/۳۷۱
- Nicholson to Eden – ۲۹, ۸ August ۱۹۴۱, E ۴۵۹۴/۳۷۱ FO, ۲۷۱۹۷/۳۷۱



قسمت اول (برگرفته از سایت تاریخ‌ایرانی)

روزنامه مستقل به مناسبت فرارسیدن شهریور و یادآوری اتفاقات شهریور ۱۳۲۰، تصمیم به بررسی این پرونده گرفته است. به همین دلیل، به‌سراغ کتاب زندگی و زمانه شاه رفتم. تا هر هفته، در این صفحه بخشی از این کتاب را منتشر کنیم.

در سال ۱۳۱۸ (۱۹۳۹)، با آغاز جنگ جهانی اول، روسیه مایه اصلی نگرانی ایران بود. کمونیسم برای اغلب ایرانی‌ها حالتی پرابهام و مرموز داشت، با سنت‌های آن‌ها در تضاد بود و خاندانشناسی‌اش خوشایند آن‌ها نبود. فکر مالکیت اشتراکی آن‌ها را برمی‌آشفنت، اشتراک زنان و دختران‌شان، اندیشه غلطی که روحانیان از کمونیسم پخش کرده بودند، آن‌ها را می‌ترساند. به اعتقاد بسیاری از آن‌ها کمونیسم ابزاری روسی برای سلطه و کنترل بود. در نتیجه از آن دوری می‌جستند و محکومش می‌کردند. پیمان آلمان و شوروی آن‌ها را گیج کرده بود ولی در تعمیر دادن عقیده‌شان در جهت هواداری از متفقین تأثیر چندانی نداشت. از آنجاکه معتقد بودند جنگ به سلطه شوروی بر ایران می‌انجامد، با جنگ مخالف بودند و تصمیم متفقین به نابود کردن آلمان را اشتباهی «تقریباً دریذلانه» می‌پنداشتند زیرا فارغ از اینکه چه کسی در جنگ پیروز شود اروپا تضعیف می‌شد و ایران در چنگال روس‌ها باقی می‌ماند. (۱)

رضاشاه بیش از اغلب افراد دیگر نگران بود. او وزاری خود خواست از بی‌زیلی خود را از جریان پیشرفت جنگ به او بگویند و به چند تن از آن‌ها هم دستور داد عقیده خود را در این باره به صورت کتبی به او اعلام دارند. این نوشته‌ها باعث شد او احمد متین دفتری، وزیر دادگستری را به سمت نخست‌وزیری برگزیند و با این کار تعجب همه را برانگیزد. (۲) متین دفتری جوان و از خانواده‌ای وابسته با خاندان قاجار و هوادار آلمان بود. آن روز، ۳ آبان ۱۳۱۸، شاه مجلس دوازدهم را افتتاح کرده و اعلام داشته بود که از جنگ که از نظر اقتصادی و مالی به ایران صدمه می‌زند، ناراحت است و دعا کرده بود که به خاطر منافع ایران و جهان صلح به زودی برقرار شود. (۳) پس از مراسم بازگشایی مجلس، محمود جم، نخست‌وزیر، و اعضای هیئت دولت در تالار آئینه مجلس با شاه ملاقات کردند و اجازه خواستند تا همان‌طور که قانون ایجاب می‌کرد استعفا دهند. جم انتظار داشت شاه از او بخواید دولتی جدید تشکیل دهد، ولی با شگفتی دید که شاه به وزاری که به صف ایستاده بودند نگر نیست و بعد از کمی درنگ گفت متین دفتری دولت را تشکیل می‌دهد و بعد رو به جم کرد و گفت «شما به وزارت دربار می‌آیید و با من کار می‌کنید.» (۴)

جنگ ایران را در موقع بدی غافلگیر کرده بود. با وجود ثابت ماندن حقوق تورم روزافزون بود. درآمدهای نفتی کاهش یافته و باعث تأخیر در رشد صنعت شده بود. در چند سال گذشته آلمان مهم‌ترین تأمین‌کننده کالا و فناوری برای برنامه‌های صنعتی‌سازی ایران بود اما تأمین‌کننده نیازهای ارتش نبود. شاه عمداً سلاح‌هایی را که برای نیروهای مسلح خود لازم داشت از شرکت‌هایی در کشورهای صنعتی کوچک می‌خرید، شرکت‌هایی مثل اشکودا و برنو در چکسلواکی و بوپورس در سوئد، تا سلطه بیگانگان را به حداقل برساند. برعکس تبلیغات بعدی بریتانیا و شوروی، او از هیتلر خوشش نمی‌آمد و از موسولینی متنفر بود. اعتقاد داشت درخواست روادید ورود بلندپروازانه درباره خاورمیانه در سر می‌پروراند و احتمال دارد هیتلر را قانع کند تا با کمک او به کشورهای خاورمیانه، از جمله ایران حمله کنند. (۵) در ضمن آلمانی‌ها فارغ از میزان مهارت یا فعالیت‌شان ناگزیر به تبعیت از دستوره‌ای نازی‌ها بودند. بنابراین، بسیاری از آن‌ها امکان داشت درگیر کارهای صنعتی یا تبلیغاتی شوند. درست پیش از آغاز جنگ ساسرارت آلمان درخواست روادید ورود برای استادی آلمانی کرده بود که ادعا داشت می‌خواهد برای مطالعه روش‌های آبیاری ساسانیان به ایران بیاید زیرا به گفته او ایران باستان از نظر فنون آبیاری سرآمد بود. نصرالله انتظام، که در آن زمان مدیر اداره سیاسی سوم و مسئول امور ایالات‌متحده و اروپا و وزارت امور خارجه بود، برای اینکه از شاه اجازه بگیرد، این درخواست را به دفتر مخصوص شاه ارسال داشت. شاه با آن مخالفت کرد و با تمسخر گفت از کی ایران در امور آبیاری چنین شهرتی پیدا کرده است؟ شاه توجه داشت که این مرد بالقوه افسری نظامی بود. بنابراین آمدن او را به ایران مصلحت نمی‌دانست. (۶) سر ریدر بولارد، که به تازگی وزیرمختار

انگلستان در ایران شده بود، در گزارش خود می‌نویسد که دولت در مورد ادعاهای آلمان تردید دارد: «درواقع شاید بشود گفت که روابط (بین ایران و بریتانیا) دوستانه مانده است، و تردیدی نیست که شاه بیشتر هوادار متفقین است تا آلمانی‌ها. اتحاد آلمان با شوروی درواقع چاره دیگری به جا نمی‌گذارد.» (۷) بولارد بی‌طرفی شاه را «بی‌طرفی تعصب‌آمیز» توصیف کرد. درواقع شاه تمام تلاش خود را به کار گرفت تا بی‌طرفی ایران را در حرف و در عمل حفظ کند. به جرأید دستور داده بودند که فقط اخبار آژانس‌های خبری بین‌المللی را گزارش و مطلقاً درباره جنگ هیچ‌گونه اظهارنظری نکنند. ضیافت‌های دیپلماتیک دو برابر شده بود تا کشورهای منخاص را جداگانه دعوت کنند، درحالی‌که بی‌طرف‌ها بین دو اردوگاه تقسیم‌شده بودند.

به هر حال، انگلستان تجارت ایران را با بهترین



سر ریدر بولارد

مشترکانش قطع کرده بود و با وجود درخواست‌های ایران بازارهای صادرات و واردات مهمی برای جایگزینی به ایران پیشنهاد نکرده بود و این وضع باعث شده بود همه نگران آینده باشند. کمی پس از افتتاح مجلس در آبان ماه ۱۳۱۸، ایران به این دلیل که انگلستان راه را بر محموله‌ای از کالا‌های نظامی و صنعتی که به چکسلواکی سفارش داده بسته است، به آن کشور اعتراض کرد. شاه دیگر کالا‌های بولارد در میان گذاشت: «سلاح‌ها را نه فقط پیش از جنگ بلکه حتی پیش از آنکه آلمان، چکسلواکی را اشغال کند، سفارش داده بودیم. این چیزها را برای توسعه اقتصادی و برای تقویت قدرت دفاعی می‌خواهم و به کمک آن‌هاست که ایران می‌تواند بی‌طرفی خود را حفظ کند: باور نمی‌کنم که انگلستان بتواند به هیچ‌یک از آن دو اعتراض کند.» (۸) شاه خواستار هوپماهای هاریکین، سلاح و دیگر کالا‌های صنعتی از انگلستان بود. می‌خواست بداند آیا امکان دارد که انگلستان دست‌کم بخشی از نیازهای او را برطرف کند؟ بولارد حرف او را می‌فهمید. به دولت خود نوشت: «از آنجاکه در سال‌های اخیر آلمان نه فقط همه‌گونه محصولات صنعتی را در اختیار ایران گذاشته است، بلکه بخش اعظم صادرات این کشور را هم به خود اختصاص داده است، مسئله یافتن بازار ای جدید البته فوریت بسیار دارد، و اگر نتوانیم برای این موضوع راه‌حلی پیدا کنیم به نظر می‌رسد احتمالاً دولت ایران بیش از همه از دولت انگلستان دلگیری می‌شود که از نظر ایران مسئول وضع وخیم این کشور است.» (۹)

درواقع قرارداد مولوتوف- ریبین‌تروپ اتحاد ایران را متزلزل کرده بود. آلمان وزنه‌ای در برابر متحد جماهیر شوروی بود. شوروی با متهم کردن آلمانی‌ها به فعالیت‌های ضد شوروی در ایران، به ایران فشار آورده بود که آن‌ها را از این کشور بیرون کند. این فشار پس از امضای قرارداد یادشده در سها اوت (رماد) متوقف شد، و در این زمان دیگر آن حالت تعادل بین آلمان و شوروی در ایران کاهش یافته بود. ایران در این دوره و به ویژه پس از دست‌اندازی شوروی به لهستان و فنلاند، شوروی را تهدیدی جدی برای تمامیت ارضی خود تلقی می‌کرد و به دنبال راه‌هایی برای حفظ خود بود. دولت ایران برای به دست آوردن سلاح به دولت بریتانیا نزدیک شد، ولی دولت بریتانیا با اعلام اینکه آن‌ها خودشان کمبود دارند و امکان کمک برای آن‌ها مهیا نیست، درخواست ایران را رد کرد. در همان زمان وضع مالی ایران، بیشتر به دلیل کاهش درآمدهای نفتی وخیم شده بود. در سال ۱۳۱۸ ریسل در بازار آزاد در برابر پوند از ۱۴۰ به ۱۷۵ نزول کرد و در نتیجه بودجه همچنان کسری قابل‌ملاحظه‌ای داشت. شاه شرکت نفت ایران و انگلیس را به کاهش عمدی تولید و بر این اساس حقه زدن به دولت ایران در مورد پرداخت حق امتیازی که باید به او می‌پرداختند، متهم کرد. لرد جان کدمن، رییس شرکت نفت ایران و انگلیس، در سال ۱۳۱۸ به ایران اعزام شد، ولی مذاکلات وی در کارهای شاه تأثیری درازمدت نداشت. در بهمن ۱۳۱۸ (فوریه ۱۹۴۰) شاه به شرکت نفت گفت: «انگلستان باید نفت بیشتری از ایران ببرد و او تصمیم گرفته است وجهی را که از بابت حق امتیاز نفت دریافت می‌کند برای دریافت مقدار زیادی از موادی که ایران لازم دارد، در انگلستان خرج کند.» (۱۰) شاه می‌گفت البته هم به نفع انگلستان و هم به نفع ایران است که در ایران نفت بیشتری استخراج شود: «انگلستان حتماً خواهان نفت ایران است، تمام دنیا خواهان نفت ایران هستند.» و شاه از بهانه‌هایی که از سال ۱۳۱۶ برای توجیه نتیجه‌هایی ارائه می‌شد که او را به‌شدت آزرده بودند، خسته شده بود. می‌گفت «کدمن

باید بفهمد که تولید نفت ایران نباید کمتر از مقدار سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) باشد.» (۱۱) شرکت نفت ایران و انگلیس به اطلاع دولت انگلستان رساند که برعهده دولت است که شاه را متقاعد کند که شرکت قادر به برآوردن خواسته‌های او نیست. در خرداد ۱۳۱۹ (ژوئن ۱۹۴۰) شاه موافقت‌نامه‌ای اعتباری به ارزش ۵ میلیون لیره را که در ماه بهمن ۱۳۱۸ (فوریه ۱۹۴۰) در مورد خرید سلاح و کالا‌های صنعتی با انگلستان امضا کرده بود، لغو کرد و استدلالش بر این پایه بود که بریتانیا مطابق مواد قرارداد عمل نکرده است. لحن خشک و جدی لغو قرارداد و چاپ آن در مطبوعات ایران خشم مقامات انگلیسی را برانگیخت. (۱۲) بولارد لغو قرارداد را ناشی از افزایش نفوذ آلمان دانست و آن را «تشانه‌ای خطرناک» نامید. با وجود این درباره اعتبارات به لرد هالیفاکس، وزیر امور خارجه انگلستان نوشت: «اگر انعطاف بیشتری نشان داده بودیم، به ویژه در مورد سیمان و لوکوموتیوها، پادشاه خوبی می‌گرفتیم.» (۱۳) هالیفاکس هر دو مورد را تأیید کرد، ولی در مورد نحوه و لحن لغو قرارداد به بولارد دستور داد به اطلاع دولت ایران برساند که «بدترین تأثیر را بر دولت اعلی‌حضرت (انگلستان) گذاشته است.» (۱۴)

در این زمان دولت ایران از شرکت ملی نفت ایران و انگلیس درخواست کرد که حق ایران را به صورت طلا و قابل تبدیل به دلار بپردازد و در غیر این صورت شاه تهدید کرده بود که امتیاز نفت شرکت را در مجلس در تاریخ ۱۶ تیر (۷ ژوئیه)، روز تشکیل مجلس، لغو می‌کند. انگلستان که نگران شدت عمل شاه بود، به شکلی جدی‌تر به همراهی با وی اندیشید. بنا شد کدمن برای مذاکره با شاه اعزام تهران شود. (۱۵) به بولارد تذکر دادند که



انگلستان مایل نبود وارد مشاجره با کشورهای دیگر هم شود و نفت ایران «اهمیت استراتژیکی زیادی دارد زیرا نفتی که از منابعی دیگر تأمین شود بیشتر باید به دلار خریداری گردد.» به هر حال، به بولارد گفتند: «صبر و حوصله دولت اعلی‌حضرت (انگلستان) هم حدی دارد.» (۱۶) انگلستان خواستار حفظ روابطی دوستانه با ایران بود ولی بنا بود بولارد به هر نحوی که صلاح می‌داند دولت ایران را تهدید کند: «اگر دولت ایران خواسته دولت اعلی‌حضرت را در مورد روابط دوستانه برآورده نکند باید این نکته را به دقت در نظر بگیرد که دولت اعلی‌حضرت ممکن است کنترل کامل صدور نفت ایران را به عهده گیرد و چنین هم می‌کند.» (۱۷)

بولارد ایسن تهدید را ابلاغ نکرد و انگلستان به این نتیجه رسید که نمی‌تواند خطر از دست دادن نفت آبادان را ندیده بگیرد و باید به خواسته‌های شاه توجه کند، هر چند انگلیسی‌ها آن را نوعی باج‌خواهی تلقی می‌کردند. آن‌ها واقفا تصور می‌کردند که شاه ممکن است این امتیاز را لغو کند و می‌خواستند به هر قیمتی از آن وضع بپرهیزند. آن‌ها پیشنهاد کردند که این «باج‌خواهی» را به شکل چهار و نیم میلیون پوند وام بدون بهره بپردازند که «از دولت اعلی‌حضرت تقاضا می‌شود آن را اهدا کند.» (۱۸) افزون بر این درخواست احتمالی شاه درباره پرداخت این مبلغ به صورت قابل تبدیل به دلار از نظر خزانه‌داری «بسیار مشکل‌آفرین» بود. (۱۹) فکر تسلیم شدن در برابر خواسته‌های شاه برای انگلستان نگران‌کننده بود. سر کینگزلی وود، وزیر خزانه‌داری انگلستان، به لرد هالیفاکس نوشت: «کوتاه آمدن در برابر شاه این احساس را در سراسر شرق به وجود می‌آورد که ما در وضعیتی چنان مخاطره‌آمیز قرار گرفته‌ایم که آماده‌ایم در برابر هر گونه زورگویی یا باج‌خواهی، حتی از سوی دولتی با تسلیحاتی ناچیز چون ایران، تسلیم شویم. من تصور می‌کنم لطمه‌ای که به اعتبار ما در ایالات‌متحده امریکا و جاهای دیگر می‌خورد بسیار زیاد است.» او می‌خواست بدانند آیا هالیفاکس صلاح می‌داند این موضوع را برای بحثی مصلحتی در «کابینه جنگ» مطرح کند یا نه. (۲۰) هالیفاکس در عین پذیرفتن اظهارات وود به او نوشت که انگلستان گزینه‌های زیادی پیش رو ندارد: بهای نفتی را که از منابع دیگر تأمین شود هم باید به دلار بپردازند، انگلستان نمی‌تواند مخاطرات جنگی غیرضروری را در خاورمیانه متحمل شود و در ادامه یادآور شد: «اگر از بخت بد نبردی جدی با ایران رخ دهد، باید مراقب واکنش‌های احتمالی اتحاد جماهیر شوروی هم باشیم.» (۲۱)

در عمل دولت ایران پیشنهاد وام را نپذیرفت. شاه پیش از این گفته بود که به هیچ عنوان پرداخت‌های کمتر از سه و نیم میلیون پوند در سال را که مساوی با